همچنان که کار آگاهان و «جاسوسان دولت‌ها» در ازای تحصیل اطلاعات پولی دریافت می‌دارند، شما نیز برای اطلاع از مطالبی که ارزش دانستن دارد، باید اجازه دهید تا کار آگاهان و «جاسوسان علم» پولی دریافت دارند؛ کسانی که زوایای طبیعت را کشف می کنند، بیشتر مستحق این گونه مبالغ هستند.[۱]

سِرفرانسیس بیکن

نوشته پیام فضلی‌نژاد
E-Mail:Research@kayhannews.ir

شاه کلید انگلیسی فصل دوم ۴

سرفرانسیس بیکن صدراعظم جاسوسان علم

سِرفرانسیس بیکن: صدراعظم جاسوسان علم

برای همه ما مهم است که بدانیم چگونه فیلسوفان لیبرال، جاسوس شدند یا چگونه «علوم انسانی» و «فلسفه» به ابزاری برای «منطقی کردن سلطهٔ سکولاریسم» تنزل یافت؟ وقتی از چنین مسأله بحث‌انگیزی سخن می‌رود، بی‌درنگ نگاه ما به کارکرد لژهای فراماسونری در پیدایش سه انقلاب انگلستان (۱۶۸۹- ۱۶۸۸)، آمریکا (۱۷۷۶) و فرانسه (۱۷۸۹) دوخته می‌شود. چنین جست‌وجوی جذابی، البته همه فرضیات تاریخ تمدن غرب را به چالش می‌کشد و در برابر عصر روشنگری اروپا علامت سوال‌های بزرگی می‌گذارد؛ عصری که فلسفهٔ سیاسی انقلاب‌های آن در انجمن سلطنتی ترویج علوم طبیعی لندن و اصحاب دایره‌المعارف فرانسه ساخته و پرداخته شد. هر دو محفل از پیشاهنگان علم مدرن بودند، بزرگترین فلاسفهٔ زمانه را گرد هم آوردند و البته هر دو را باید «برادران ماسونی» یکدیگر دانست[۲] که تنها یک «صدراعظم» بر قلمرو ذهنی‌شان حکم می‌راند: سِرفرانسیس بیکن.

بیکن، پدر علم مدرن و معرفت تجربی (پوزیتیویستی) که هم شاه انگلستان او را به مقام «صدرات عظمی» برگزید و هم «صدراعظم فلاسفه» عصر رنسانس لقب گرفت، نخستین پایه‌گذار تئوری ماسونی علم و «جاسوسی آکادمیک» است. نویسنده‌ای که همراه با کشیش‌های متعصب مسیحی علیه اسلام و قرآن شوریدند،[۳] آن را افسانه‌های فاقد شعور خواند و «اسلام» را با «الحاد» برابر دانست،[۴] اما برخی پژوهشگران مسلمان با ستایش از او نوشتند «بیکن در صدد بازسازی معارف دینی و الهی بود!»[۵] سیاستمداری ضدانقلاب که برای بقای سلطنت خودکامهٔ انگلستان به سرکوب وحشیانهٔ آزادیخواهان پرداخت،[۶] اما سرلوحهٔ روشنفکران آمریکایی و فرانسوی قرار گرفت؛[۷] کسی که خود را وارث مارتین لوتر می‌پنداشت و فلسفه را از مذهب جدا ساخت، اما بیش از همه آن را با «سلطهٔ سیاسی اشراف» گره زد؛ فیلسوفی که هوادار حکومت مطلقهٔ الیگارشی بود،[۸] اما به عنوان پدر معنوی دموکرات‌ها و عملگرایان ستایش شد. از جان لاک و رنه دکارت تا جان دیویی و آیزایا برلین را مدیون او خوانده‌اند.[۹] در ایران، عبدالکریم سروش «فلسفه علم» را با تکیه بر رویکرد بیکن رواج داد و سیدمحمد خاتمی نیز او را راهنمای «انسان بالغ عصر جدید» معرفی کرد؛[۱۰] البته همان انسانی که به قول ژان بودریار «محصول نبوغ شیطانی مدرنیته» است[۱۱] و خیال می‌کند با حذف دین می‌تواند هر بهشت مادی و آرمانشهر دلخواهی را روی زمین بسازد. سریال جنجالی لاست (Lost) را که سال ۲۰۰۴ از تلویزیون ABC آمریکا پخش شد و سراسر آمیخته با اندیشه‌های ماسونی و تمسخر اسلام است، نسخه تصویری آرمانشهر سِرفرانسیس بیکن در کتاب آتلانتیس نو می‌دانند.[۱۲]

سِرفرانسیس بیکن؛ صدراعظم انگلیس درقرن شانزدهم وپایه گذار تئوری «جاسوسی آکادمیک»

*** در ایران، عبدالکریم سروش «فلسفه علم» را با تکیه بر رویکرد بیکن رواج داد و سیدمحمد خاتمی نیز او را راهنمای «انسان بالغ عصر جدید» معرفی کرد؛ البته همان انسانی که به قول ژان بودریار «محصول نبوغ شیطانی مدرنیته» است و خیال می‌کند با حذف دین می‌تواند هر بهشت مادی و آرمانشهر دلخواهی را روی زمین بسازد.**

شوالیهٔ همجنس‌بازان و سلطنت‌طلبان

بیکن روز ۲۲ ژانویه ۱۵۶۱ در لندن به دنیا آمد، همان جایی که ۳ قرن قبل‌تر شاهد شورش اشراف بود و از دل آن منشور کبیر (ماگناکارتا) درآمد تا شاه، «حقوق اشراف‌زادگان» و «نظام سرمایه‌داری» را به رسمیت بشناسد. این شورش که به «انقلاب اشراف انگلستان» تعبیر گشت، یگانه انقلابی است که «حقوق شهروندان» و «عدالت اجتماعی» در زمره مطالبات و شعارهای آن نبود؛ در واقع باید اولین کودتای راست‌گرایانه در تاریخ انگلستان به شمار رود.[۱۳] از دیگر سو، لندن زادگاه تشکیلاتی فراماسونری هم هست، شهری که ماسون‌ها در آن با الهام از تعالیم فرقهٔ رُز- صلیبی ساختار سازمانی خود را انسجام بخشیدند.[۱۴] این فرقه به عنوان یکی از نخستین فِرق ماسونی، در اوایل قرن شانزدهم با مارتین لوتر (۱۵۴۶- ۱۴۸۳) در آلمان ظهور کرد و برای جدایی دین از سیاست، برنامه «اصلاح دینی» و «پروتستانتیسم مسیحی» را پیش برد،[۱۵] اما در انگلستان قوام گرفت و از آنجا به کشورهای دیگر گسترش یافت.

در اوج یکه‌تازی اشراف و روزهای گسترش پنهانی فرقه ماسونی رُز- صلیبی، بیکن میان لُردهای درباری زیست، در خانواده‌ای نجیب‌زاده و دارای پیوندهای تنگاتنگ با خاندان سلطنتی.[۱۶] پدرش، سِرنیکولا بیکن در ۲۰ سال نخست حکومت ملکه الیزابت «مُهردار اعظم سلطنتی» بود و مادرش با «خزانه‌دار سلطنتی» نسبتی نزدیک داشت. ملکه اغلب به شوخی، فرانسیس را «مُهردار» آینده خود می‌خواند.[۱۷] خودش هم سیاست را به فلسفه ترجیح می‌داد. برای همین، در ۱۵ سالگی تحصیل فلسفه را در ترینیتی کالج کمبریج ترک کرد و به رشته حقوق و قضاء رفت. سپس بخت خود را در انتخابات انگلستان آزمود و در ۲۲ سالگی به نمایندگی مجلس از شهر تانتن رسید. ۳ دوره پیاپی در پارلمان ماند و سال ۱۵۸۶ قاضی شد.[۱۸] هرچند خطیبی پرشور، حقوق‌دانی مبرز و نویسنده‌ای توانا بود تا جایی که مقامش را هم‌پای شکسپیر پنداشته‌اند، ولی به سبب حمایت چاپلوسانه‌اش از ملکه در مقابل نارضایتی‌های مردم، خیلی زود منفور شد. حتی در برابر رهبر آزادیخواهان انگلستان یعنی لُرد اسکس، که بانی ترقی سیاسی‌اش بود، ناجوانمردانه ایستاد و لُرد را در محاکمه‌ای ناعادلانه به پای چوبه دار کشید. صدها جلد کتاب علیه بیکن به سبب نقش ویرانگرش در سرکوب آزادیخواهان نوشتند.[۱۹] پاداش سرکوبگری‌های خود را از ملکه با دریافت فرمان عضویت در دیوان عالی قضایی گرفت و یک‌بار هم به خاطر قصیده‌ای که در ستایش الیزابت سرود، ملکه مزرعه‌ای گران‌قیمت را به او بخشید.[۲۰]

از نگاه ویل دورانت، همین سرسپردگی بیکن به سلطنت راه را برای جاه‌طلبی‌های سیری‌ناپذیر او گشود.[۲۱] تابع اخلاق نبود. فلسفه اخلاقش هم بیشتر طعم ماکیاولیسم می‌داد تا مسیحیت[۲۲] و خودش را بسیار مدیون ماکیاولی می‌دانست.[۲۳] سال ۱۵۹۵ به عنوان مشاورت ملکه الیزابت دست یافت. دوره حضور بیکن در دربار، مقارن با رونق بازرگانی و رشد اقتصادی انگلستان بود، با این حال تنها طبقه سرمایه‌داران از فواید آن بهره‌مند می‌شدند و هر روز اختلاف طبقاتی و هرزگی اشراف درباری بیشتر به چشم می‌آمد.[۲۴] در میان نارضایتی‌های عمومی، سال ۱۶۰۳ جیمز اول، ملکه را از تخت سلطنت به زیر کشید و خود پادشاه انگلستان شد. با این حال اتفاقی عجیب افتاد. سِرفرانسیس بیکن، این مدافع سرسخت ملکه، نه تنها در دربار ماند، بلکه قدرتش مدام افزایش یافت. مورخان یکی از دلایل چنین اتفاق نادری را در مناسبات کثیف درون دستگاه سلطنتی جست‌وجو کرده‌اند. هرچند جان اوبری، بیوگرافی‌نویس مشهور انگلیسی، فرانسیس بیکن را یک «بچه‌باز» می‌داند،[۲۵] اما دانشنامه ویکی‌پدیا روایت‌های مستندی درباره رابطه جنسی او با شاه انگلستان و همجنس‌بازی آنها را منتشر کرده است.[۲۶] حتی نویسندهٔ کتاب حوادث مهم تاریخ انگلیس (چاپ ۱۸۸۴) علی‌رغم ستایش از بیکن، نمی‌تواند همراهی او را با فساد فزآیندهٔ دربار جیمز اول نادیده بگیرد:

در زیر نفوذ مردان سوگلیِ شاه، میخوارگی و ارتشاء و همه گونه مفاسد در دربار جیمز به سیرهٔ عادی بدل شد. حتی «سِرفرانسیس بیکن» به رغم علم خود، راه این گونه کردارها را در میان اطرافیانش گشود.... حتی سوگلی‌ها یکدیگر را با نام‌های صمیمانه صدا می‌زدند. نام باکینگهام «استینی» [آهو کوچولو] بود و نام ولیعهد «چارلز کوچولو». به پادشاه نیز «بابا و رفیق عزیز» می‌گفتند.[۲۷]

برای مطالعه ارجاعات وپانوشتها به نسخه چاپی کتاب «شاه کلید انگلیسی» که در آینده نزدیک منتشر خواهد شد ، مراجعه فرمایید .

امپراتوری مرگ ۳۸

چپ‌ها و درگیری مسلحانه با رژیم

هنگامی که حاج امین‌الضرب، برای راه‌اندازی کارخانه برق- که یکی از خیابان‌های تهران موسوم به چراغ برق را روشنایی بخشید- مهندس روسی‌تبار را به کمک طلبید، هرگز گمان نمی‌برد این دانش آموخته فنی، با افکار مارکسیستی خود، وارد عرصه سیاسی کشور شود، وی که به حیدر عمواوغلی شهرت داشت، بعدها با هدف کودتا در نهضت جنگل و ترور میرزا کوچک خان رهبر نهضت جنگل در کنار میرزا قرار گرفت، اما از آنجا که میرزا حاضر نبود به جز هویت اسلامی، شناسنامه دیگری برای نهضت ضداستعماری‌اش قائل شود؛ این دو به حالت اختلاف بنیادین از یکدیگر جدا شدند. جدایی ایدئولوژیکی که باعث شد تا مورخان «حیدر عمواوغلی» را همدست و محرک اصلی خالو قربان و دارودسته‌اش در راه اضمحلال نهضت جنگل و تقدیم سر میرزا به رضاخان معرفی کنند. تجربه تلخ این خیانت و تکرار آن توسط حزبی مانند حزب توده که آشکارا، اعضای خود را در خدمت جاسوسی برای اتحاد جماهیر شوروی سابق قرار داده و از مسکو فرمان می‌گرفت، باعث شد تا مردم ایران علی‌رغم مخالفت با شاه، هیچ‌گاه به گروه‌هایی از این دست اعتماد نکنند؛ و این بی‌اعتمادی از خیانت «پیشه‌وری» که با هدف جدایی آذربایجان و انضمام آن به خاک شوروی به مدت کوتاهی در عرصه سیاسی کشور جلوه‌گر شد، تا روز فروپاشی اردوگاه شرق همیشه سیر صعودی پیمود.

گذشته از سرنوشت گروه مارکسیستی موسوم به ۵۳ نفر که به زندان‌های رضاخان دچار شدند و به قتل نظریه‌پرداز این گروه به نام تقی ارانی توسط پزشک احمدی انجامید و حضور گاه و بی‌گاه عناصر حزب توده در صحنه سیاسی ایران که به وزارت برخی از آنها در رژیم شاه نیز انجامید، نخستین گروهی که به شیوه مسلحانه رودرروی رژیم شاه ایستادند، توسط بیژن جزنی سازمان یافت، جالب اینکه پدر وی حسین جزنی در شمار افرادی بود که به فرقه دموکرات و «پیشه‌وری» پیوست و در جریان شکست این فرقه، به شوروی گریخت و در سال ۱۳۴۵ با تقاضای عفو از شاه به ایران بازگشت.

بیژن جزنی درمیان خانواده‌ای رشد و نمو کرد که عموم آنها با گرایش مارکسیستی در خدمت شوروی و حزب توده قرار داشتند، حتی مادرش نیز در شمار سازمان زنان حزب توده بود. بیژن جزنی که درتحلیل‌هایش از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با عنوان شورش کور نام می‌برد[۱] و از سوی دیگر خیانت‌های حزب توده را هم با تمام وجود احساس نموده بود، در ادامه راه به جبهه ملی پیوست، اما زمانی که احساس کرد سقف خواسته‌های اعضای جبهه ملی ایجاد رفرم در نوع سلطنت‌پهلوی دوم است، با حضور گروهی از دوستان خود در سازمان جوانان حزب توده و با هدف مبارزه قهرآمیز، نخستین هسته‌های چریکی جریان چپ را با حضور چهره‌هایی چون: علی‌اکبر صفایی فراهانی، عباس سورکی ، سعید کلانتری، محمد چوپان‌زاده، حسن ضیاظریفی تشکل بخشید که بعدها با عنوان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران شهرت یافت.

اعضای این گروه زمانی به عضوگیری در میان دانشجویان پرداختند و اقدام به تهیه سلاح کمری نمودند که تأمین‌کننده اسلحه آنها که فردی به نام آقایان بود با شماره رمز ۸۸۳۷ و با نام مستعار غزنوی با ساواک همکاری داشت.[۳]

بدین ترتیب در سال ۱۳۴۶ اعضای این گروه که برای برطرف کردن تنگناهای مالی، سرقت از بانک‌ها را در دستور کار خود قرار داده بودند، در مورخه ۱۳۴۶/۱۰/۱۹ در پی تحویل گرفتن سلاح از آقایان به دام ساواک افتادند.

به دنبال بازداشت حسن ضیاظریفی در هنگام دیدار با احمد جلیل افشار و اعتراف آنها افرادی چون؛ صفایی فراهانی، صفاری آشتیانی، چوپان‌زاده، محمد مجید کیان‌زاده و سعید کلانتری تحت تعقیب قرار گرفتند. بازماندگان این گروه ابتدا راه فرار به عراق را در پیش گرفتند که در این میان گروهی از مرز گذشتند و گروهی به دام ساواک گرفتار آمدند و بدین ترتیب گروه جزنی از هم پاشید.

یکی از شکنجه‌گران ساواک به نام تهرانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی دستگیر و محاکمه شد، در اعترافات خود ضمن اشاره به گروه ۹ نفره بیژن جزنی یادآور شد:

«پس از ترور رضا زندی‌پور رئیس کمیته مرکز شهربانی و راننده‌اش در اواخر سال ۱۳۵۳... یک روز در ۷ فروردین ۵۴[۱۳] محمدحسن ناصری معروف به عضدی مرا به اتاق خود خواست و گفت قرار است عملیاتی انجام شود که آقای ثابتی گفته شما هم باید در عملیات باشید، پرسیدم چیست؟ گفت فضولی نکنید... در روز ۲۹ فروردین رضاعطارپور تلفنی به من اطلاع داد که کاظم ذوالانوار[۳] را به بازداشتگاه اوین منتقل نمایم. در آن موقع سرهنگ وزیری رئیس زندان اوین بود... ساعت ۲/۵ به رستوران رسیدم. رضا عطارپور، محمدحسن ناصری، پرویز بهمن فرنژاد معروف به دکتر جوان،[۴] سعدی جلیل اصفهانی معروف به بابک، ناصر نوذری معروف به رسولی و محمدعلی شعبانی معروف به حسینی هم تقریبا همزمان با من آمده بودند... عطارپور گفت:... جزئیات کار را ثابتی بررسی کرده و تصویب شده و سرهنگ وزیری در جریان قرار گرفته و باید همان طور که آنها در دادگاه‌های انقلابی خود وقت و بی‌وقت تصمیم به ترور می‌گیرند، ما هم چند نفر از اعضای این سازمان‌ها را بکشیم... ... ما در قهوه‌خانه اکبر اوینی در نزدیکی بازداشتگاه اوین منتظر می‌شویم و با سرهنگ وزیری به محل می‌رویم.

رسولی و حسینی زودتر حرکت کردند و بعد از نیم ساعت به سوی قهوه‌خانه راه افتادیم و به قهوه‌خانه رسیدیم، رسولی و حسینی لباس زندانیان را تحویل گرفته [بودند]... سرهنگ وزیری خود را آماده کارزار با عده‌ای کرده بود که هم دستشان بسته بود و هم چشمشان... زندانیان را پیاده کرده و ردیف روی زمین نشاندند... اولین کسی که رگبار مسلسل را به سوی آنها بست سرهنگ وزیری بود... و همین طور رگبار بستند و بعد سعدی جلیل اصفهانی بالای سر همه رفت و تیر خلاص را شلیک کرد.» [۵]

۱- ر.ک: به پرونده جزنی، ج ۲، صص ۱۰۱-۹۹.

۲- شاهدی، مظفر، ساواک، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

۳- مهندس سیدکاظم ذوالانوار در سال ۱۳۲۶ در خانواده‌ای روحانی در شهر شیراز متولد شد. وی در همان اوان نوجوانی با فرهنگ قرآنی در جلسات تفسیر و قرائت قرآن و جلسات دینی آشنا شد، بدین سبب هنگامی که در سال ۱۳۴۶ در دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران راه یافت با بنیانگذاران سازمان مجاهدین آشنا شد و تا پیش از تغییر ایدئولوژیک منافقین و انحراف به سمت مارکسیسم، صادقانه از ارزش‌های اسلامی، دفاع می‌کرد.

۴- وی پس از فرار به آمریکا در جریان انقلاب اسلامی، به همکاری با سازمان سیا و بخش فارسی رادیو آمریکا پرداخت و باجناق خود احمد بهارلو را به ریاست بخش فارسی رادیو آمریکا منصوب کرد.

۵- حسن‌پور، قاسم، شکنجه‌گران می‌گویند، نشر موزه عبرت، صص ۱۸۲-۱۸۰.

نیمه‌پنهان
سیمای کارگزاران سیاست و فرهنگ
۲۴۹۸
E-Mail:shayanfar@kayhannews.ir

*** نخستین گروهی که به شیوه مسلحانه رودرروی رژیم شاه ایستادند، توسط بیژن جزنی سازمان یافت، جالب اینکه پدر وی حسین جزنی در شمار افرادی بود که به فرقه دموکرات و «پیشه‌وری» پیوست و در جریان شکست این فرقه، به شوروی گریخت و در سال ۱۳۴۵ با تقاضای عفو از شاه به ایران بازگشت. بیژن جزنی درمیان خانواده‌ای رشد و نمو کرد که عموم آنها با گرایش مارکسیستی در خدمت شوروی و حزب توده قرار داشتند، حتی مادرش نیز در شمار سازمان زنان حزب توده بود. بیژن جزنی که درتحلیل‌هایش از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با عنوان شورش کور نام می‌برد[۱] و از سوی دیگر خیانت‌های حزب توده را هم با تمام وجود احساس نموده بود، در ادامه راه به جبهه ملی پیوست، اما زمانی که احساس کرد سقف خواسته‌های اعضای جبهه ملی ایجاد رفرم در نوع سلطنت‌پهلوی دوم است، با حضور گروهی از دوستان خود در سازمان جوانان حزب توده و با هدف مبارزه قهرآمیز، نخستین هسته‌های چریکی جریان چپ را با حضور چهره‌هایی چون: علی‌اکبر صفایی فراهانی، عباس سورکی ، سعید کلانتری، محمد چوپان‌زاده، حسن ضیاظریفی تشکل بخشید که بعدها با عنوان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران شهرت یافت.**

اعضای این گروه زمانی به عضوگیری در میان دانشجویان پرداختند و اقدام به تهیه سلاح کمری نمودند که تأمین‌کننده اسلحه آنها که فردی به نام آقایان بود با شماره رمز ۸۸۳۷ و با نام مستعار غزنوی با ساواک همکاری داشت.[۳]

بدین ترتیب در سال ۱۳۴۶ اعضای این گروه که برای برطرف کردن تنگناهای مالی، سرقت از بانک‌ها را در دستور کار خود قرار داده بودند، در مورخه ۱۳۴۶/۱۰/۱۹ در پی تحویل گرفتن سلاح از آقایان به دام ساواک افتادند.

به دنبال بازداشت حسن ضیاظریفی در هنگام دیدار با احمد جلیل افشار و اعتراف آنها افرادی چون؛ صفایی فراهانی، صفاری آشتیانی، چوپان‌زاده، محمد مجید کیان‌زاده و سعید کلانتری تحت تعقیب قرار گرفتند. بازماندگان این گروه ابتدا راه فرار به عراق را در پیش گرفتند که در این میان گروهی از مرز گذشتند و گروهی به دام ساواک گرفتار آمدند و بدین ترتیب گروه جزنی از هم پاشید.

یکی از شکنجه‌گران ساواک به نام تهرانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی دستگیر و محاکمه شد، در اعترافات خود ضمن اشاره به گروه ۹ نفره بیژن جزنی یادآور شد:

«پس از ترور رضا زندی‌پور رئیس کمیته مرکز شهربانی و راننده‌اش در اواخر سال ۱۳۵۳... یک روز در ۷ فروردین ۵۴[۱۳] محمدحسن ناصری معروف به عضدی مرا به اتاق خود خواست و گفت قرار است عملیاتی انجام شود که آقای ثابتی گفته شما هم باید در عملیات باشید، پرسیدم چیست؟ گفت فضولی نکنید... در روز ۲۹ فروردین رضاعطارپور تلفنی به من اطلاع داد که کاظم ذوالانوار[۳] را به بازداشتگاه اوین منتقل نمایم. در آن موقع سرهنگ وزیری رئیس زندان اوین بود... ساعت ۲/۵ به رستوران رسیدم. رضا عطارپور، محمدحسن ناصری، پرویز بهمن فرنژاد معروف به دکتر جوان،[۴] سعدی جلیل اصفهانی معروف به بابک، ناصر نوذری معروف به رسولی و محمدعلی شعبانی معروف به حسینی هم تقریبا همزمان با من آمده بودند... عطارپور گفت:... جزئیات کار را ثابتی بررسی کرده و تصویب شده و سرهنگ وزیری در جریان قرار گرفته و باید همان طور که آنها در دادگاه‌های انقلابی خود وقت و بی‌وقت تصمیم به ترور می‌گیرند، ما هم چند نفر از اعضای این سازمان‌ها را بکشیم... ... ما در قهوه‌خانه اکبر اوینی در نزدیکی بازداشتگاه اوین منتظر می‌شویم و با سرهنگ وزیری به محل می‌رویم.

رسولی و حسینی زودتر حرکت کردند و بعد از نیم ساعت به سوی قهوه‌خانه راه افتادیم و به قهوه‌خانه رسیدیم، رسولی و حسینی لباس زندانیان را تحویل گرفته [بودند]... سرهنگ وزیری خود را آماده کارزار با عده‌ای کرده بود که هم دستشان بسته بود و هم چشمشان... زندانیان را پیاده کرده و ردیف روی زمین نشاندند... اولین کسی که رگبار مسلسل را به سوی آنها بست سرهنگ وزیری بود... و همین طور رگبار بستند و بعد سعدی جلیل اصفهانی بالای سر همه رفت و تیر خلاص را شلیک کرد.» [۵]

۱- ر.ک: به پرونده جزنی، ج ۲، صص ۱۰۱-۹۹.

۲- شاهدی، مظفر، ساواک، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

۳- مهندس سیدکاظم ذوالانوار در سال ۱۳۲۶ در خانواده‌ای روحانی در شهر شیراز متولد شد. وی در همان اوان نوجوانی با فرهنگ قرآنی در جلسات تفسیر و قرائت قرآن و جلسات دینی آشنا شد، بدین سبب هنگامی که در سال ۱۳۴۶ در دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران راه یافت با بنیانگذاران سازمان مجاهدین آشنا شد و تا پیش از تغییر ایدئولوژیک منافقین و انحراف به سمت مارکسیسم، صادقانه از ارزش‌های اسلامی، دفاع می‌کرد.

۴- وی پس از فرار به آمریکا در جریان انقلاب اسلامی، به همکاری با سازمان سیا و بخش فارسی رادیو آمریکا پرداخت و باجناق خود احمد بهارلو را به ریاست بخش فارسی رادیو آمریکا منصوب کرد.

۵- حسن‌پور، قاسم، شکنجه‌گران می‌گویند، نشر موزه عبرت، صص ۱۸۲-۱۸۰.

شرکت انتقال گاز ایران
منطقه ده عملیات انتقال گاز
نوبت دوم

**آگهی فراخوان مناقصه عمومی
کد فراخوان:
۱/۳۲۴/۰۵۹**

شماره مناقصه: ۸۸۹۲۰۰۰۱

موضوع مناقصه: تهیه، طبخ، توزیع، سرو و بسته‌بندی غذای کارکنان منطقه ده عملیات انتقال گاز در تاسیسات تقویت فشار و مرکز بهره‌برداری سردشت زیدون
مبلغ برآورد تقریبی انجام کار: ۲/۷۰۱/۱۱۹/۹۱۹ ریال
مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۱۴/۶۰۴/۰۰۰ ریال براساس آیین‌نامه معاملات دولتی
نوع تضمین شرکت در مناقصه: ضمانتنامه بانکی و یا واریز وجه نقد به حساب شرکت انتقال گاز- منطقه ده عملیات انتقال گاز
مهلت تحویل اسناد به مناقصه‌گران: ۱۰ روز پس از انتشار آگهی دوم
آخرین مهلت ارائه پیشنهادات: ۱۴ روز پس از پایان مهلت تاریخ تحویل اسناد به واجدین شرایط
تاریخ گشایش پاکات مالی: ۹۲/۳/۸
مدت اعتبار پیشنهادات: ۳ ماه و قابل تمدید برای یک دوره ۳ماهه دیگر
نشانی و تلفن مناقصه‌گزار و محل دریافت اسناد: بوشهر- بلوار رئیسعلی دلواری- خیابان شهید عاشوری- روبروی درمانگاه فرهنگیان- ساختمان مرکزی منطقه ده عملیات انتقال گاز
صندوق پستی: ۳۵۵۵- امور پیمان‌ها
مناقصه‌گران می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت www.nigc-dist10.ir و سایت www.shana.ir و سایت http://iets.mporg.ir مراجعه و یا با شماره تلفن ۳-۲۵۳۳۴۴۱ داخلی ۵۱۰۷ تماس حاصل فرمایند.

روابط عمومی منطقه ده عملیات انتقال گاز

شرکت آب و فاضلاب اهواز

**آگهی مناقصه عمومی یک مرحله‌ای
به شماره ۱۱۰/۱۰۷۲۰
نوبت اول**

۱- نام دستگاه مناقصه‌گزار: شرکت آب و فاضلاب اهواز
۲- موضوع مناقصه: خرید ۷۰۰۰ متر لوله پلی‌اتیلن تکجداره فاضلابی ۱۶۰م.م pn6-pe100
۳- نام دستگاه نظارت: معاونت مهندسی و توسعه
۴- مدت تحویل کالا: یک ماه
۵- مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۷۵/۰۰۰/۰۰۰ (ریال)
۶- مهلت و زمان دریافت اسناد: از تاریخ ۹۲/۲/۱۴ لغایت ۹۲/۲/۲۱
۷- محل دریافت اسناد: اهواز- کیانپارس- خیابان پنجم غربی- نبش خرداد (مدیریت قراردادها)
۸- مهلت و زمان تحویل اسناد: از تاریخ ۹۲/۲/۲۲ لغایت ۹۲/۲/۳۱
۹- قیمت اسناد و نحوه واریز وجه: به مبلغ ۲۵۰/۰۰۰ ریال که باید به شماره حساب ۰۱۰۲۹۵۲۷۲۲۰۰۱ نزد بانک صادرات شعبه فلکه اول کیانپارس اهواز کد شعبه ۲۳۰۷ (قابل واریز در کلیه شعب) در وجه شرکت آب و فاضلاب اهواز واریز شود وجه مذکور به هیچ عنوان مسترد نخواهد شد.
۱۰- محل تحویل اسناد: دفتر حراست و امور محرمانه شرکت آب و فاضلاب اهواز به نشانی: اهواز-کیانپارس- خیابان ۵ غربی- نبش خرداد
۱۱- محل و زمان گشایش پیشنهادها: زمان گشایش پاکات (الف و ب و ج) در دفتر مدیریت قراردادهای شرکت آبفا اهواز در تاریخ ۹۲/۳/۱ راس ساعت ۱۰می‌باشد، ضمنا حضور شرکت‌کنندگان یا نماینده آنان در روز بازگشایی پاکات بلامانع می‌باشد، مناقصه در نوبت اول با حداقل ۲ شرکت‌کننده قابل بازگشایی خواهد بود.
۱۲-محل تامین اعتبار: جاری
۱۳- هزینه چاپ آگهی به عهده برنده مناقصه می‌باشد.
۱۴- کلیه شرکت‌های حقوقی اعم از تولیدکنندگان (دارای پروانه بهره‌برداری) و تامین‌کنندگان (نمایندگان مجاز و رسمی از کارخانجات تولیدی) می‌توانند در مناقصه فوق شرکت نمایند و به پیشنهادهای فاقد امضاء، مشروط، مخدوش و پیشنهاداتی که بعد از انقضاء مدت مقرر در مناقصه واصل شود، مطلقا ترتیب اثر داده نخواهد شد. ضمنا برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توان با شماره ۳۳۸۶۵۰۹-۰۶۱۱ تماس گرفت.
AWW.CO.IR

**روابط عمومی و آموزش همگانی
شرکت آب و فاضلاب اهواز**

پروانه دائم داروسازی دکتر شجاع‌الدین ولائی خیابانی فرزند میرکمال به شماره شناسنامه ۱۲۲۹ صادره از تهران متولد ۱۳۴۷ و به شماره ۸/۳۱۹۱۱/ک به تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۱۴ مفقود گردیده است. لذا به موجب این آگهی پروانه مذکور ابطال می‌شود و از یابنده خواهشمند است مدارک فوق را به دفتر اداره کل صدور پروانه‌های وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تسلیم نماید.

ابلاغ وقت رسیدگی

خواهان منوچهر نوروزی‌فر دادخواستی به طرفیت خواندگان صالح سلائی و محمد محامید سلطانی به خواسته الزام به تنظیم سند خودرو تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان اهواز نموده که جهت رسیدگی به شعبه هجدهم دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان اهواز واقع در اهواز- بلوار قدس (لشکر)- روبروی دادسرای نظام- مجتمع قضایی قدس (حوزه شماره ۲) ارجاع و به کلاسه ۹۱۰۹۹۸۶۱۹۵۶۰۰۵۳۱ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۲/۳/۲۶ و ساعت ۱۲:۴۵ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت دریکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد.

**منشی شعبه هجدهم دادگاه عمومی (حقوقی)
شهرستان اهواز- سیدمرتضی موسوی**
اهواز-بلوار قدس (لشکر)- روبروی دادسرای نظام- مجتمع قضایی قدس (حوزه شماره ۲)

شرکت مخابرات استان فارس

آگهی مناقصه شماره ۹۲/۴

شرکت مخابرات استان فارس در نظر دارد نسبت به **خرید ۳۰ عدد HEAT RECOVERY و ۳۰ عدد FREECOOLING** از طریق مناقصه عمومی به صورت صددرصد ریالی و با رعایت قانون حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی و اجرایی کشور به صورت یکجا یا جداگانه اقدام نماید. لذا از کلیه تولیدکنندگان و فروشندگان حقوقی داخلی واجد شرایط که دارای تاییدیه از شرکت ارتباطات سیار ایران در منطقه جنوب و اعلام تجهیزات مطابق با شرایط فنی و اقلیمی استان فارس می‌باشند دعوت به عمل می‌آید پس از نشر آگهی در ساعات اداری به اداره خرید و قراردادهای این شرکت واقع در خیابان قصردشت نبش خیابان ولی عصر(عج)- ساختمان مرکزی شرکت مخابرات استان فارس- طبقه اول (تلفن: ۶۱۱۲۰۷۸- ۰۷۱۱) مراجعه و ضمن واریز مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال (دویست هزار ریال) به حساب شماره ۱۵۶۷۸۹۱۰۰۵ و کد شناسه ۲۴۰۰۴۸۰۵۰۸۱۲۲ بانک ملت شعبه سراسری جام، اسناد مناقصه را دریافت و پس از بررسی کامل با توجه به مفاد آن و تاریخ‌های ذیل، کلیه صفحات اسناد مذکور را مهر و امضاء نموده و به همراه پیشنهاد قیمت خود حداکثر تا ساعت ۱۵ روز دوشنبه مورخ ۹۲/۲/۲۳ به نشانی مذکور واحد دبیرخانه تحویل و رسید دریافت نمایند، سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به مناقصه در اسناد درج شده است.
ضمنا اسناد مناقصه بر روی پرتال این شرکت (WWW.SHIRAZTEL.CO.IR) به صورت رایگان قابل دسترس می‌باشد.

شرایط مناقصه:
۱- مبلغ سپرده شرکت در مناقصه: ۸۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال
۲- تاریخ شروع فروش اسناد: از تاریخ انتشار آگهی
۳- تاریخ پایان فروش اسناد: تا ساعت ۱۵ روز دوشنبه مورخ ۹۲/۲/۲۳
۴- زمان نهایی تحویل پاکات حداکثر تا آخر وقت اداری روز دوشنبه مورخ ۹۲/۲/۲۳
۵- تاریخ بازگشایی پاکات الف، ب و ج روز سه‌شنبه مورخ ۹۲/۲/۲۴ ساعت ۱۴ اتاق کمیسیون معاملات
- پیشنهاددهنده، مکلف است معادل مبل